

عصرهای خودمختار



از بهترین اقدامات هر سازمان برای بهبود و ارتقای عملکرد، بالابردن سطح کارایی و اثربخشی کارکنان و نیروی انسانی آن مجموعه است. اگر موسسه مورد نظر آموزشی باشد به دلیل ماهیت آن، میزان حساسیت بر تازگی اندیشه کارکنانش به مراتب بیشتر و حائز اهمیت تر است. جوامع، بسیاری اوقات از عقب افتادگی سطح نیروهای آموزش دهنده نسبت به آموزش پذیران متضرر شده و فرصت‌های زیادی را از دست می‌دهند.

خوشبختانه در طول سالیان گذشته شاهد این بوده‌ایم که مجتمع آموزشی جوادالائمه در فرصت‌های مختلف و برای گروه‌های متنوع مشغول به فعالیت خود، به تناوب برگزار کلاس‌های آموزشی ضمن خدمت کرده و با همین اقدامات زمینه ارتقای سطح کارایی نیروهای انسانی‌اش را فراهم آورده است. از جمله این جلسات که در زمستان سال ۱۳۹۸ش برای برخی دبیران و کتابداران مدارس تدارک دیده شد، کارگاهی با عنوان «مطالعه مشارکتی بر پایه اقدام پژوهی» بود که با تدریس دکتر «فرزانه فرازمند» در دبیرستان پسرانه دوره دوم برگزار شد.

کلاس‌های مطالعه مشارکتی عصر روزهای یکشنبه برگزار شد و جالب این‌جا است که تصادفاً روزهای برگزاری کلاس هماهنگی عجیبی با محتوای کلاس‌ها داشت. نظامی در کتاب «هفت پیکر» از هفت گنبد، هفت شهبانو، هفت داستان، هفت روز، هفت رنگ و هفت سیاره منسوب به آن یاد کرده است، بر این قول روز یکشنبه روز خورشید و رنگ آن زرد یا زربین است. به قول یکی از نویسندگان، این کلاس‌ها نوری بر تاریک‌خانه جان شرکت‌کنندگان می‌افکند مثل خورشید بود که به خاطر محتوای ارزشمندش هم‌چون طلا خریدار پیدا کرد.

حسن بسیار بزرگ این جلسات در شیوه برگزاری آن بود. بسیار دیده و شنیده‌ایم جلساتی را که صرفاً در ظاهر زیبایی‌مند و فقط در مرحله نظری باقی می‌مانند و بعد از برگزاری این‌گونه جلسات ممکن است شرکت‌کنندگان چند ساعتی به محتوای جلسه بیندیشند یا نیندیشند و بعد همه چیز تمام.

اما این جلسات جنس دیگری داشت، قرار نبود در این کلاس به کسی چیزی آموزش داده شود، یا محفوظاتی به محفوظات پیشین اضافه گردد. بلکه در این کلاس‌ها به شکل عملی یاد گرفتیم که «توانا بود هر که دانا بود.» دانایی توانایی است و از آن بیشتر، دانش باید توانش را به همراه داشته باشد و گرنه چیزی کم دارد.

در این جلسات آموختیم که ابتدا به دنبال سوال مناسب باشیم. پس از آن در جست‌وجوی جواب، چه انجام دهیم و در آخر این‌که چگونه از آن‌چه انجام داده‌ایم، کاربرد بگیریم. چگونه کتاب و مطالعه را وارد زندگی‌مان کنیم! چگونه زندگی یک انسان کتاب‌خوان با زندگی یک انسان کتاب‌نخوان تفاوت پیدا می‌کند؟ آیا اصلاً تفاوتی دارد؟ اگر تفاوت ندارد مشکل از کجاست؟ از آن کسی است که کتاب می‌خواند؟ یا از کتابی که می‌خواند؟ یا از شیوه‌ای که می‌خواند؟ یا از کاربردی که باید از کتاب بگیرد؟

حضور در کتابخانه در میان انبوه کتاب‌ها و خوانش کم و بیش چند کتاب برای هم‌کلاسی‌های همراه، معرفی کتاب‌های جدید بالا و پایین کردن کتاب‌های کتابخانه برای رسیدن به پاسخ این سوال که کتاب‌های انتخابی در هر کتابخانه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، ارزشیابی با روش‌های تندخوانی و درست‌خوانی، خوانش گروهی و ارائه نکات کاربردی کتاب به دیگران در جهت مطالعه و نکات ریز و درشت دیگر که همه و همه درچه‌ای بود به تجربه‌ای تازه، باعث شد بسیاری از ما در اداره کلاس و مدرسه و حتی خانواده و زندگی روزمره‌مان ایده‌های تازه در ذهن بپرورانیم. به قول یکی از همراهان مهمترین کاربرد مطالعه مشارکتی تغییر سبک زندگی است. در نهایت بسیاری از ما سوالات جدیدتر یافتیم و پاسخی برای سوالات پیشین‌مان پیدا کردیم یا فهمیدیم چگونه از پاسخ یافته‌مان استفاده کنیم.

برای برخی از ما زندگی دو بخش شد. بخش قبل از برگزاری کلاس و بخش بعد از برگزاری کلاس‌ها. انسانی که ما (شاید هم من) قبل از برگزاری کلاس‌ها بودیم بسیار تفاوت داشت با آن‌چه که پس از برگزاری کلاس‌ها شدیم. ما تغییر کردیم نمی‌خواهم بگویم بهتر شدیم یا بدتر ولی آن‌چه مسلم می‌دانم این است که ما تغییر کردیم و ما متفاوتی شدیم و این خود زندگی است.